

## سیمای خلیج فارس در منابع ادبیات عرب

د. أحمد موسی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شعیب الدکالی شهر الجدیدة مغرب

پژوهشگر در مطالعات ایرانی

ما می دانیم که آبراه مهم خلیج فارس، به دلیل موقعیت عظیم استراتژیکی خود همیشه صحنه دخالت و رقابت قدرتهای سلطه گر جهانی بوده است، و شاید پدیده اکتشاف و استخراج نفت نیز به اهمیت منطقه ای آن افزوده است، به نحوی که مسئله بهره برداری و صدور آن، موضوع اصلی مراودات و مذاکرات سیاسی، اقتصادی و نیروکشی های قرن اخیر بوده است.

در بررسی پیشینه تاریخی منطقه خلیج و سرزمین کهن ایران، به روشنی مشاهده می گردد که چگونه این جاذبه ها، زندگی سیاسی ایران را دستخوش تحولات در ایجاد توازن قوا و یا ریزش موازنه ها ساخته است. چنانچه تا هنگامی که آبراه خلیج فارس زیر سلطه مستقیم امپراتوری استعمارگر بریتانیای کبیر قرار داشت، امنیت بدون معارض در منطقه حکمفرما بوده است و در پایان سال ۱۹۷۱ میلادی که آن کشور به دلایل مربوط به خود قوای خود را از حوزه خاورمیانه بیرون کشید، موازنه استعمار ساخته منطقه ای به هم ریخته شد.



از آن پس دیپلماسی ایران با ایجاد روابط خوب با کشورهای منطقه و تدبیر عقد قرارداد الجزایر به سال ۱۹۵۷، از موضع قدرت برتر نظامی، با کشور عراق و بازپس‌گیری جزایر مهم سه‌گانه تنبهای بزرگ و کوچک و ابوموسی، برای اولین بار در قرن اخیر بار مسئولیت خطیر پاسداری از امنیت منطقه خلیج فارس، دریای عمان تا میانه اقیانوس هند را با موفقیت بر دوش گرفت، تا اینکه گرایش غیر متعارف رژیم سلطنتی ایران به وابستگی ابرقدرت آمریکا، به جای حفظ فضای همبستگی کشور با موازین متعادل بلوک غرب و خودمحموری مغرورانه دولت مردان در مقابل خواستهای اکثریت جامعه، رژیم ایران را با بروز انقلابی فراگیر سرنگون ساخت.

### خلیج فارس در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم

خلیج فارس یک نام کهن تاریخی است که از بدو تاریخ بر روی این خلیج گذاشته شده است. خلیج فارس و مترادفهای آن از زمان تاریخ مکتوب جهان تاکنون در همه ادوار تاریخی و در همه زبانها و فرهنگها به همین نام بکار رفته و نقشه‌های تاریخی این نام در موزه های جهان به عنوان میراث فرهنگی ملل در یونسکو ثبت شده است، بنابراین نام جزوی از میراث معنوی و فرهنگی همه ملل محسوب می شود.

با نگاهی به پیشینه و اسناد بر جای مانده از چندین هزار سال پیش تا کنون، مشخص می‌شود که «خلیج فارس» در تمام طول تاریخ و به اعتراف موافق و مخالف «خلیج فارس» بوده است. قدمت این خلیج با همین نام چندان دیرینه است که عده ای معتقدند: «خلیج فارس گهواره تمدن عالم یا مبدأ پیرایی نوع بشر است»<sup>۱</sup>

داریوش بزرگ برای نخستین بار در محل کنونی کانال سوئز فرمان کندن ترعه‌ای را داد و کشتی‌هایش از طریق همین ترعه به دریای مدیترانه راه یافتند. سامی در کتاب تمدن هخامنشی در معرض ذکر اهمیت حفر کانال سوئز، چنین بیان می‌دارد: «... یکی از نظر لشکرکشی، تا نیروی دریایی ایران بتواند بسهولت از کرانه های خلیج فارس و بحر عمان و اقیانوس هند به کرانه های دریای مدیترانه و بحر اسود و آسیای صغیر و بحر الجزایر برسد»<sup>۲</sup> ... «داریوش به یادبود این کار بزرگ و پرازش لوحه سنگی با خطوط میخی پارسی، عیلامی، بابلی و مصری در آنجا نصب

می‌نماید»<sup>۳</sup>، که یکی از بعدهاهای این لوحه سنگی چنین است، داریوش شاه گوید: «من پارسی هستم، از پارس مصر را گرفتم، فرمان کندن این ترعه را دادم از رودخانه‌ای به نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که از پارس می‌رود. پس از آن این ترعه کنده شد چنانکه فرمان دادم و کشتی‌ها از مصر از وسط این ترعه به سوی پارس روانه شدند چنانکه مرا میل بود»<sup>۴</sup>. داریوش در این کتیبه از خلیج فارس به نام «دریایی که از پارس می‌رود» نام برده است و این نخستین مدرک تاریخی است که درباره خلیج فارس موجود است.

اولین بار یونانی‌ها بودند که این خلیج را «پرسیکوس سینوس» یا «سینوس پرسیکوس» که همان خلیج فارس است، نامیده‌اند. از آنجا که این نام برای اولین بار در منابع درست و معتبر تاریخی که غیر ایرانیان نوشته‌اند آمده است، چنانکه یونانیان بودند که نخستین بار، سرزمین ایران را نیز «پارسه» و «پرسیولیس» یعنی شهر یا کشور پارسیان نامیدند. همچنین «فلاریوس آریانوس» مورخ دیگر یونانی در کتاب تاریخ سفرهای جنگی اسکندر از این خلیج به نام «پرسیکون کیت» که چیزی جز خلیج فارس، نیست نام می‌برد.

اجمالاً و چنانکه گفتیم یونانیان خلیج فارس را «Sinus Persicus»، اما رومیان «Mare persicum» و عربها نیز قرن‌ها آن را «الخلیج الفارسی» یا «بحر فارس» می‌نامیدند. در زیر به چند سند مهم تاریخی فهرست‌وار اشاره می‌شود: ۱- در سنگ نبشته داریوش هخامنشی در مصر متعلق به سال ۵۱۸ تا ۵۱۵ پیش از میلاد، در عبارت «درایه تپه هچا پارسا آبی تی هنی»؛ دریایی که از پارس می‌رود یا سر می‌گیرد، نام دریای پارس آمده است.

۲- بطلمیوس، عالم و جغرافیدان مشهور قرن دوم میلادی، در کتاب جغرافیای عالم که به زبان لاتین نگاشته شده، از نام پرسیکوس سینوس به عنوان خلیج فارس یاد کرده است.

۳- در سال ۴۲۵ پیش از میلاد، هرودت، مورخ مشهور یونانی در کتاب معروف تاریخ، نام خلیج فارس را «بحر احمر» یا «دریای سرخ» نامیده است.

۵- «استرابون»، جغرافیدان مشهور قرن اول میلادی، در کتاب خود و «بطلمیوس» جغرافیدان مشهور قرن دوم میلادی در کتاب «جغرافیای عالم» خود، بارها نام «خلیج فارس» را به کار برده و «استرابون» محل زندگی قوم عرب را بین دریای سرخ و خلیج فارس گفته است ...



- ۶- در سال ۱۸۹۲، لرد کرزن، وزیر خارجه انگلستان، در کتاب «ایران و قضیه ایران»، بارها به نام خلیج فارس اشاره کرده است.<sup>۵</sup>
- ۷- ویلیام راجز، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا، در گزارش مورخ ۱۹۷۱ میلادی خود در مورد سیاست خارجی این کشور از نام خلیج فارس استفاده کرده است.
- ۸- در فرهنگهایی که به زبانهای مختلف تدوین و چاپ شده است؛ از جمله فرهنگهای آلمانی، انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی، ترکی و ... خلیج فارس نیز به همین نام آورده شده است.
- ۹- نام خلیج فارس در سازمان ملل متحد: دبیرخانه این سازمان در سند مورخ ۵ مارس سال ۱۹۷۱ میلادی و یادداشت AD311/IGEN به دولت ایران، یادآور می شود که عرف جاری در دبیرخانه سازمان ملل متحد در اسناد و نقشه های جغرافیایی منطقه آبی بین ایران از سمت شمال و خاور و تعدادی از کشورهای عربی از سوی جنوب و باختر به نام خلیج فارس نامیده شود و این، بنا بر عرف قدیمی انتشار اطلس ها و فرهنگهای جغرافیایی است. البته جست و جو در سفرنامه ها یا کتاب های تاریخی بر حجم سندهای یاد شده می افزاید.

### خلیج فارس در منابع تاریخ و ادبیات عرب

از جمله منابع مهم در شناخت خلیج فارس و نگرشی که مردم کشورهای عربی در ادوار قدیم و اعصار وسطی نسبت به این آبراه حساس از سرزمین کهن داشته اند، کتب ادبیات عرب است که به گمان نگارنده این سطور هنوز تحقیقی جامع و شایان در این خصوص به انجام نرسیده است. این کتابها هر چند غالباً بازتاب نظریه های ادبی و مطالب مربوط به تاریخ ادبیات اعم از شعر و نثر است در عین حال حاوی حقایق جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، مردم شناسی، و ... در مورد منطقه خلیج فارس و سرزمینهای گوناگون ایران می باشد.

آثار عرب زبان نیز بهترین و غنی ترین منابعی هستند که برای شناسایی و توجیه کیفیت تسمیه این دریا می تواند در این بررسی مورد استفاده قرار گیرد. در این منابع و آثار از دریای فارس و چگونگی آن بیش از آثار فرهنگی موجود در هر زبان دیگری گفت و گو شده است. تمام کسانی که نسبت به متون دوره اسلامی شناختی حداقل داشته باشند با نام مسعودی،

ابن بطوطه، حمدالله مستوفی، یاقوت حموی، حمزه اصفهانی، ناصر خسرو قبادیانی، ابوریحان بیرونی، ابن بلخی و دیگرانی که اکثر آنان کتاب های خود را به زبان عربی نیز نوشته اند، آشنا هستند. گذشته از متقدمان نامبرده می توان از نویسندگان عرب متاخر نیز نام برد که در آثار خود از نام خلیج فارس بدون کم و کاست یاد کرده اند.

بنابراین تلاش نگارنده در این جستار بر آن خواهد بود که مهمترین و قابل اعتمادترین آثار تاریخ و ادبیات عرب از قبیل مقدمه ابن خلدون، کتاب الحيوان از جاحظ، کتاب الملل و الأهواء و الحلل از ابن حزم، کتاب المنتظم از ابن جوزی، کتاب أساس البلاغة از زمخشری، کتاب مجمع الأمثال از میدانی، و کتابهای دیگر از این سنگ بررسی و بازتاب نام «خلیج فارس» را در آنها ردیابی، تحلیل و به معرض علاقه مندان از خلیج شناسان تقدیم کند.

از میان کتابهای بی شمار عربی که ذکر نام خلیج فارس در آن آمده است به شرح ذیل است:

کتاب (البلدان و التاریخ الیعقوبی) اثر احمد بن واضح اصبهانی یعقوبی، کتاب (المغازی)، (فتوح الشام)، (فتح العجم) و (فتح مصر) از محمد عمر واقدی، کتاب (الطبقات الكبرى) نیز از واقدی، کتاب (حبيب العروس و ریحان النفوس) اثر سعید غنیمی مقدسی، کتاب (الأخبار الطوال) از أبو حنیفه أحمد بن داوود دینوری، کتاب (تاریخ الرسل و الملوك) از محمد بن جریر طبری، کتاب (الكامل فی التاریخ) از ابن اثیر، کتاب (مقدمه ابن خلدون)، کتاب (الحيوان) اثر جاحظ، کتاب (زیج) از محمد بن جابر، کتاب (الملل و الأهواء و الحلل) از ابن حزم، کتاب (المنتظم) از ابن جوزی، کتاب (أساس البلاغة) اثر زمخشری، کتاب (مجمع الأمثال) اثر میدانی، کتاب (أحسن التقاسیم فی معرفته الأقالیم) و کتاب (البدء و التاریخ) هر دو از مقدسی، کتاب (معجم البلدان) از یاقوت حموی، سفرنامه (ابن بطوطه)، کتاب (نزهة المشتاق) اثر الإدريسی الأندلسی، کتاب (مروج الذهب) از مسعودی... و دهها کتاب دیگر که با ذکر مشخصات آن در این مقاله خواهد آمد. در کتب تاریخ و ادبیات عرب نام خلیج فارس به صورت بحر فارس، البحر الفارسی، الخلیج

الفارسی و الخلیج العجمی آمده است که اینک به نمونه هایی از آن با ذکر شاهد می پردازیم:

### بحر فارس

مظهر بن طاهر مقدسی<sup>۶</sup> در کتاب (البدء و التاریخ) نام بحر فارس را درج نموده است:



«البحار المعروفة العظام خمسة: أحدها بحر الهند و فارس و الصين، و الثاني بحر الروم و إفريقية، و الثالث بحر أوقيانوس و هو بحر المغرب، و الرابع بحر بنطس، و الخامس بحر جرجان و قد وصفوا طول هذه البحار و عرضها و جزائرها و سواحلها و ما يخرج منها من الأرجل و الخلدجان ... و يجتمعان في دجيل الأهواز ثم يفيض في بحر فارس و أما الأنهار التي تفيض في بحر جرجان...».

اما ادريسي كتاب خود را پيرامون صورة الأرض آغاز می کند، سپس درباره اقالیم هفت گانه که کره زمین را تشکیل می دهد، صحبت می کند:

«أولاً: ذكر هيئة الأرض» و در آن درباره کره زمین و اینکه شکل آن دایره ای است و آب به آن چسبیده است. آنگاه راجع به بحار هفت گانه نوشته است، و گفته است که شش بحار از هفت به هم پیوسته اند، ولی یکی جدا است، به دیگر دریاها متصل نمی باشد... سپس اسامی آنها را ذکر می نماید: دریایی که از چین و هند و سند و یمن امتداد دارد، سپس می گوید:

«بحر الصين و البحر الهندي و يتشعب من هذا البحر الخلیج الأخضر و هو بحر فارس، كما يتشعب منه خلیج القلزم و البحر الشامي حيث مخرجه من البحر المظلم الذي في جهة المغرب و يسمى هناك بحر الزقاق لأن سعته هناك تكون ۱۸ ميلا و يخرج من هذا البحر الشامي خلیجان أحدهما خلیج البنادقيين (جنوب ايطاليا) و الثاني بحر نيطس، و أما بحر قروين (جرجان) فهو بحر منقطع لا يتصل بشيء من البحار المذكورة»

اما ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی در کتاب مشهور خود (صورة الأرض) که آن را به سال ۳۶۷ ق تألیف نموده درباره خلیج فارس چنین بیان می دارد:

«والذي يجب أن يُذكر بعد ديار العرب بحر فارس لأن بحر فارس يشتمل على أكثر حدودها و تتصل ديار العرب به و بكثير من بلدان الإسلام و تعتوره، ثم أذكر جوامع مما يشتمل عليه هذا البحر و ابتداء بالقلزم و ساحله مما يلي المشرق فإنه ينتهي إلى ايله ثم يطوف بحدود ديار العرب التي ذكرتها و أثبتتها قبل هذا من هنا إلى عبادان، ثم يقطع عرض دجلة و ينتهي على الساحل إلى مهروبان ثم إلى جنابه، ثم يمر على سيف فارس إلى سيراف، ثم يمتد إلى سواحل هرموز من وراء کرمان إلى الديبل و سواحل الملتان و هو سواحل السند و قد انتهى حد بلد الإسلام. ثم ينتهي إلى

سواحل الهند ماضيا إلى سواحل التبت فيقطعها إلى أرض الصين و إذا أخذت من أرض القلزم من جانب البحر العربي على ساحله سرت في مفاوز من حدود مصر حتى تنتهي إلى جزائر تعرف ببني حدان و كان بها مراكب لمن اثار الحج تخطف بالحجاج إلى الجار و جدة، ثم تمتد في مفاوز للبحر كان بها معدن الزمرد و شيء من معادن الذهب إلى مدينة على شط البحر ...»

مقدسی در کتاب خود<sup>۷</sup> دربارهٔ خلیج فارس چنین گفته است:

«... أكثر الناس، يسمونه إلى حدود اليمن بحر فارس و أن أكثر صناع المراكب و ملاحيتها فرس و هو من عمان إلى عبادان قليل العرض. لا يجهل المسافر فيه ...»

أبوريجان بیرونی خوارزمی (متوفی به سال ۴۴۰ ق) معاصر ابن حوقل در کتاب معروف خود *التفهيم لأوائل صناعة التنجيم* آورده است، و نیز در کتاب *قانون مسعودی* دربارهٔ بحر فارس آمده است:

«فصل فی بحر فارس و ما فيه من الجزائر و العجائب، و یسمى البحر الأخضر، و هو شعبة من بحر الهند الأعظم، و هو مبارک كثير الخیر دائم السلامة ...»

و نیز ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد القلقشندی، متوفی به سال ۸۲۱ ق در کتاب *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*<sup>۸</sup> گفته است:

«و یتفرع من البحر الهندی بحران عظیمان مشهوران و هما (بحر فارس و الخلیج البربری) فأما بحر فارس فهو بحر ینبعث من بحر الهند... الخ...»

و ابوالقاسم بن محمد بن حوقل در کتاب *(صورة الأرض)*<sup>۹</sup> در مورد تسمیه دریای فارس و خلیج فارس، در سر فصلی بنام «فصل فارس» چنین می گوید:

«و قد تكرر القول بأن بحر فارس خلیج من البحر المحيط فی حد الصين و بلد الواق، و هو بحر یجرى على حدود بلدان السند و کرمان إلى فارس فینسب من بین سائر الممالک التي علیه إلى فارس، لأنه ليس علیه مملکة أعمر منها و لأن ملوک فارس كانوا على قديم الأيام أقوى سلطانا، و هم المستولون إلى يومنا هذا على ما بعد و قرب من شطوط هذا البحر، ولأننا لا نعلم فی جميع بلد فارس و غيرها سفنا تجرى فی بحر فارس فتخرج عن حد مملکتها و تجمع جلالتها و صیانتها إلا الفارس.»



اما در کتاب *المسالك و الممالک*<sup>۱۰</sup> از اصطخری درباره خلیج فارس آمده است:

«فصلت بلاد الإسلام عشرين إقليمًا، وابتدأت بديار العرب فجعلتها إقليمًا، لأن فيها الكعبة ومكة أم القرى وهي واسطه هذه الأقاليم، ثم أتبع ديار العرب ببحر فارس لأنه يكتنف أكثر ديار العرب، ثم ذكرت المغرب حتى انتهت إلى مصر فذكرتها، ثم ذكرت الشام ثم بحر الروم ثم الجزيرة ثم العراق ثم خوزستان ثم فارس ثم كرمان ثم المنصورة وما يتصل بها من بلاد الهند والإسلام، ثم أذر بيجان وما يتصل بها، ثم كور الجبال ثم الديلم ثم بحر الخزر ثم المفاضة التي بين فارس وخراسان ثم سجستان وما يتصل بها ثم خراسان ثم ما وراء النهر.»

بررسی کتاب *مقدمه ابن خلدون* نشانگر آن است که ایرانیان حضور داشتند در فصل های

این کتاب، و او نیز خلیج فارس را در هر دو جلد کتابش بحر فارس ذکر کرده است:

«و جزيرة العرب يحيط بها البحر من ثلاث جهاتها: فبحر الهند من الجنوب و بحر فارس الهابط منه إلى البصرة من المشرق و بحر السويس الهابط منه إلى السويس من أعمال مصر من جهة المغرب كما تراه في مصور الجغرافيا. فلا يجد السالكون من اليمن إلى المغرب طريقاً من غير السويس»<sup>۱۱</sup>

در جلد دوم مقدمه بار دیگر ابن خلدون خلیج فارس را درج کرده است :

«والبحر الثاني من هذا البحر الحبشي ويسمى الخليج الأخضر يخرج ما بين بلاد الهند والأحقاف من اليمن ويمر إلى ناحية الشمال مغرباً قليلاً إلى أن ينتهي إلى الأبله من سواحل البصرة في الجزء السادس من الإقليم الثاني على أربعمائه فرسخ وأربعين فرسخاً من مبدئه ويسمى بحر فارس. وعليه من جهة الشرق سواحل الهند ومكران وكرمان وفارس والأبله عند نهايته ومن جهة الغرب سواحل البحرين واليمامة وعمان والشحر والأحقاف عند مبدئه. و فيما بين بحر فارس والقلزم جزيرة العرب كأنها داخله من البر في البحر يحيط بها البحر الحبشي من الجنوب و بحر القلزم من الغرب و بحر فارس من الشرق وتفضى إلى العراق فيما بين الشام والبصرة على ألف وخمسمائة ميل بينهما. وهنالك الكوفة والقادسية وبغداد وإيوان كسرى والحيرة. و وراء ذلك أمم الأعاجم من الترك والخزر وغيرهم. وفي جزيرة العرب بلاد الحجاز في جهة الغرب منها و بلاد اليمامة والبحرين وعمان جهة الشرق منها و بلاد اليمن في قالوا: وفي هذا المعمور بحر آخر منقطع



من سائر البحار فی ناحیه الشمال بأرض الدیلم یسمى بحر جرجان وطبرستان طوله ألف میل فی عرض ستمائة میل فی غریبه أذربيجان والدیلم وفی شرقیه أرض الترك وخوازم وفی جنوبیه طبرستان وفی شمالیه أرض الخزر واللان. هذه جملة البحار المشهورة التي ذكرها أهل الجغرافيا  
...»<sup>۱۲</sup>

مقدسی البشاری در کتاب *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم* بر طبق منابعی که در اختیار داشته آبراه خلیج فارس را توصیف نموده، و به وجه تسمیه این خلیج اشاره می‌گردد و آن را بحر فارس می‌نامد:

«... إن البحار سبعة وإنما ذكر بحر العرب، فنقول أن البحر هو بحر الحجاز والسبعة بحر القلزم وبحر اليمن وبحر عمان ... مکران وبحر کرمان و بحر فارس و بحر هجر، فهذه ثمانية ... أكثر من عشرة لأنک ترکت بحر الصين وبحر الهند وبحر الزنج... وعبادان لا بد له من بحر فارس وکرمان وتیز مکران، أولاً ... الناس یسمونه إلى حدود اليمن بحر فارس ... ووضع هذا الإقليم شرقیه بحر فارس وغریبه کرمان ومغازه سجستان وأعمالها مکران وجبال القفص من ورائها بحر فارس ...»<sup>۱۳</sup>

جاحظ، اديب سرشناس عرب و صاحب تصانیف بسیار ادیبانه، بحر فارس را در کتابهای خود یاد کرده است، در این مقام شاهد زیرا را از کتاب *معروفش الحيوان*<sup>۱۴</sup> نقل می‌کنیم:  
«... فی المواضع التي ليس بقربها بحرٌ ولا نهرٌ، ولا حوضٌ، ... وفی سواحل بحر فارس ناسٌ يأكلونها. ... فإن يكُ بحرُ الحنظليين زاخراً»

در کتاب *الملل والأهواء والنحل*<sup>۱۵</sup> از ابن حزم نیز اسم بحر فارس آمده است :  
«... إنما اللؤلؤ في مغاصاته في بحر فارس وبحر الهند وأنهار بالهند والصين ... إلى سواحل اليمن كلها إلى بحر فارس إلى منقطعاً ماراً إلى الفرات ... الفرات إلى منقطع الشام إلى بحر القلزم وفي هذه الجزيرة من ...»

زمخشری در کتابی که در علوم لغت عرب تألیف نموده و آن را (أساس البلاغة) نامیده، بحر فارس را یاد کرده است :

«... لأرضها ومحلتها، لأن بحر فارس وبحر الحبش ودجلة والفرات»<sup>۱۶</sup>

میدانی نیز در کتاب *معروف خود مجمع الأمثال البحر الفارسی* را به کار برده است :



«... أن الجندی وقع إلى سيف فارس فی دولة الإسلام، وإن ... كان يأخذ السفن كان فی بحر مصر لا فی البحر الفارسی.»<sup>۱۷</sup>

ابن الجوزی در کتاب (المنتظم) بحر فارس را بکار برده است :

«... وشمیشاط، وقالیقلا أبدا إلى بحر الخزر. وأما ساتید وتبل ...»<sup>۱۸</sup>

«... بعض العلماء: أعظم البحار بحر فارس، و بحر الروم... وأعظمها طولاً وعرضاً بحر فارس، و بحر القلزم، ...وفی بحر فارس الماء ثلاثون باعاً إلى سبعین ...»<sup>۱۹</sup>

«... ثم ولیت ملک فارس فحفروا أنهار کوئی والصرأ الصغری ... و حفر براز الروز رجل من فارس اسمه بران، و حفر الحجاج ... فی جزيرة الفضة التي فی بحر الصین یخرج منها ثلاثة أنهار ...، ویصب الجمیع إلى بحر فارس ومسافتها ثمانمائة میل ونصف ...»<sup>۲۰</sup>

«... محفوظة إلى أن تصب فی بحر فارس، ثم غورت و جرت»<sup>۲۱</sup>

ابن الأثیر نیز در کتاب معروف خود *الكامل فی التاريخ* نام بحر فارس را در چند موضع آورده است :

«... همذان إلى التبت طولاً و من بحر فارس إلى بحر الدیلم و جرجان عرضاً ...»<sup>۲۲</sup>

«... و تزوج امرأة من نسل ملوک فارس یعرفون بالبادرنجیین، وکان قیما. وکان فی سواحل بحر فارس ملک اسمه آسیون یعظم فسار ... و عاد إلى فارس و توجه إلى محاربة نیروفر صاحب ... مدینة سوق الأهواز و عاد إلى فارس بالغنائم ...»<sup>۲۳</sup>

### الخليج الفارسی

مظهر بن طاهر مقدسی<sup>۲۴</sup> در کتاب *البدء و التاريخ* نیز نام خلیج فارس را آورده است:

«و یسمون بحر فارس الخلیج الفارسی و طولہ مئة و خمسین فرسخاً و عرضه مئة و خمسون فرسخاً و أما الأنهار التي تنصب فی بحر فارس فهي دجلة تخرج من جبال فوق أرمینیه... و مخرج الخابور من رأس العين و یستمد من الهرماس و ینصب فی الفرات أسفل قرقیسیا و تجمع هذه الأنهار کلها فی دجلة و یمر دجلة بالابله إلى عبادان فینصب فی الخلیج الفارسی و مخرج نهر الأهواز و نهر جندی سابور من جبال اصبهان...»

در کتاب (الزیج) الخلیج الفارسی به کار رفته :

«...وخلیج آخر یخرج نحو أرض فارس یسمى الخلیج الفارسی وهو من البصره طوله ألف وأربعمائة میل ... الخلیجین أعنی خلیج أیله و خلیج فارس أرض الحجاز والیمن ویكون ما ... وفی هذا البحر كله أعنی بحر الهند والصین من الجزائر العامرة كثیره...»<sup>۲۵</sup>

البته کتابها در این مورد زیاد است و در این مقاله متواضع نمی توان از همه آنها شاهد آورد، ولی از آنجا که موضوع ما بررسی حضور نام خلیج فارس در منابع تاریخ و ادبیات عرب است، اینک به مهمترین مصادر و کتابها که ذکر نام خلیج فارس یا یکی از مترادفات آن در آنها آمده است اشاره می نمایم:

- ابن فقیه در کتاب البلدان (سال تألیف ۲۷۹ هق) : بحر فارس.
- ابن رسته در کتاب الاعلاق النفیسه (تاریخ تألیف ۲۹۰ ق) : الخلیج الفارسی.
- سهراب (قرن ثالث هجری) در کتاب عجایب الأقالیم السبعة : بحر فارس.
- ابن خردادبه ( ۳۰۰ ق.) در کتاب المسالک الممالک : بحر فارس.
- بزرگ بن شهریار در کتاب عجایب الهند (۳۴۲ ق) : بحر فارس.
- اصطخری در کتاب الأقالیم : بحر فارس.
- مسعودی (۳۴۶ ق) در کتاب مروج الذهب : بحر فارس.
- مسعودی در کتاب التنبیه والإشراف : بحر فارس.
- ابن مطهر در کتاب البدء والتاریخ (۳۵۵ ق) : الخلیج الفارسی.
- أبوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) در کتاب التفهیم : خلیج پارس - دریای پارس.
- أبوریحان بیرونی در کتاب قانون المسعودی: دریای فارس.
- أبوریحان بیرونی در کتاب تحدید نهایات الأمانی : بحر فارس.
- ابن حوقل در کتاب صورة الأرض (۳۶۷ ق) : بحر فارس.
- مؤلف حدود العالم من المشرق الی المغرب (۳۷۲ ق) : خلیج فارس - دریای پارس.
- مقدسی در کتاب أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم (۳۷۵ ق) : بحر فارس.
- محمد بن نجیب در کتاب جهان نامه (تألیف قرن چهارم) : بحر پارس.



- ابن بلخی در کتاب فارسنامه (تألیف حدود ۵۰۰ ق): بحر فارس.
- طاهر مروزی در کتاب طبایع الحيوان (تألیف حدود ۵۱۴ ق): الخلیج الفارسی.
- شریف ادیسی (۵۶۰ ق) در کتاب نزهة المشتاق: بحر فارس.
- یاقوت حموی (۶۲۶ ق) در کتاب معجم البلدان: بحر فارس.
- زکریای قزوینی (۶۸۲ ق) در کتاب آثار البلاد: بحر فارس.
- زکریای قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات: بحر فارس.
- أنصاری الدمشقی (۷۲۷ ق) در کتاب نخبة الدهر: بحر فارس.
- أبو الفداء (۷۳۲ ق) در کتاب تقویم البلدان: بحر فارس.
- شهاب الدین احمد نویری (۷۳۳ ق) در کتاب نهاية الأرب: خلیج فارس.
- حمد الله مستوفی قزوینی (۷۴۰ ق) در کتاب نزهة القلوب: بحر فارس.
- أبو حفص ابن الوردی (۷۴۹ ق) در کتاب خريدة العجایب: بحر فارس.
- ابن بطوطة (۷۷۷ ق) در کتاب مشهور سفرنامه ابن بطوطة: بحر فارس.
- قلقشندی (درگذشته ۸۲۱ ق) در کتاب صبح الأعشى: بحر فارس.
- حاجی خلیفه (۱۰۶۷ ق) در کتاب جهاننما (ترکی): بحر فارس.
- البستانی در دایرة المعارف البستانی (جاب ۱۸۸۳ م): الخلیج العجمی.
- و نیز در کتابهای زیر وصف خلیج فارس در آن مفصل آمده است:
- ۱- آثار البلاد و أخبار العباد، تألیف أبو عبد الله زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، چاپ بیروت ۱۹۶۰.
  - ۲- أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، تألیف شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبو بکر الشامی مقدسی، معروف به البشاری، لیدن ۱۹۶۰.
  - ۳- الأعلاق النفیسة، تألیف أبو علی أحمد بن عمر، معروف به ابن رسته، چاپ لیدن ۱۹۸۱ میلادی.
  - ۴- تاریخ التمدن الإسلامی، تألیف جرجی زیدان، چاپ القاهره ۱۹۳۵، جلد دوم.

- ۵- التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، أبوریحان بیرونی خوارزمی، تصحیح جلال همایی چاپ ۱۳۱۸ش.
- ۶- حیاة الحیوان الکبری، شیخ کمال الدین الدمیری، چاپ قاهره ۱۳۱۱ هجری.
- ۷- خریدة العجائب و فريدة الغرائب، تألیف أبو حفص زیدالدین عمر مظفر، معروف به ابن الوردی، چاپ قاهره ۱۳۰۳ هجری.
- ۸- صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، أبی العباس أحمد بن علی بن أحمد القلقشندی، چاپ قاهره ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ جلد سوم.
- ۹- صورة الأرض، تألیف أبو القاسم محمد بن حوقل، چاپ لیدن ۱۹۳۸، جلد اول.
- ۱۰- طبایع الحیوان، تألیف شرف الزمان طاهر مروزی، طبع لندن ۱۹۴۲.
- ۱۱- عجائب الأقالیم السبعة إلى نهاية المعمارة، تألیف سهرابچاپ، وین ۱۹۲۹.
- ۱۲- العراق، تألیف سید عبد الرزاق الحسنی، چاپ صیدا ۱۹۵۶.
- ۱۳- علم الخرائط، تألیف دکتر محمد عبد الکریم صبحی، چاپ قاهره ۱۹۶۶.
- ۱۴- قاموس الأعلام، تألیف شمس الدین محمد سامی، چاپ استانبول ۱۳۰۶ هجری.
- ۱۵- قانون مسعودی، تألیف أبوریحان بیرونی الخوارزمی، چاپ حیدرآباد دکن ۱۹۵۵.
- ۱۶- قصة الحضارة، تألیف ویل دیورانت، ترجمه به عربی از دکتر زکی نجیب محمود، چاپ قاهره ۱۹۶۵.
- ۱۷- لطایف اللغات، عبد اللطیف بن عبدالله، نسخه خطی.
- ۱۹- مختصر البلدان، أبوبکر أحمد بن محمد، معروف به ابن الفقیه (۲۷۹ هجری)، چاپ لیدن ۱۸۸۵.
- ۲۰- مرصد الاطلاع، علی محمد البجاوی، طبع ۱۹۵۴ جزء اول.
- ۲۱- المسالك و الممالک، أبویسحق إبراهیم الإصطخری، چاپ لیدن ۱۸۸۹.
- ۲۲- الموسوعة العربية المیسرة، تألیف صبحی عبد الکریم، ترجمه به عربی از محمد شفیق غربال، چاپ قاهره ۱۹۶۵.
- ۲۳- تطور الخط العربی، تألیف ناجی زید الدین، چاپ بغداد ۱۹۶۸.



- ۲۴- معجم البلدان، شهاب الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی، چاپ قاهره ۱۹۰۶.
- ۲۵- المنجد (معجم)، بیروت ۱۹۶۶.
- ۲۶- نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، نوشته شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أبی طالب الأنصاری الدمشقی الصوفی، چاپ لایپزیک ۱۹۲۳.
- ۲۷- زهة القلوب، حمد الله بن أحمد بن أبی بکر مستوفی قزوینی، چاپ ۱۹۲۸ میلادی.
- ۲۸- زهة المشتاق، أبو عبدالله، محمد بن عبدالله معروف به شریف الإدربسی، چاپ رم ۱۸۷۸.
- ۲۹- نهاية الأرب فی فنون الأدب، تألیف شهاب الدین أحمد عبد الوهاب النری، چاپ قاهره ۱۹۲۳.

### پی نوشتها

۱. قائم مقامی، جهانگیر، بررسیهای تاریخی، شماره مخصوص، سال ششم، ص ۳۵۶.
۲. سامی، علی، تمدن هخامنشی، جلد اول، شیراز، ۱۳۴۱ش، ص ۱۷۶.
۳. همان، ص ۱۷۸.
۴. شارب، رلف نارمن، فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، ص ۹۹.
۵. کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۲۳۶.
۶. جلد چهارم، ص ۳۲-۵۷.
۷. حبیب العروس و ریحان النفوس (۳۷۵ ق)، ص ۱۸.
۸. جلد سوم، ص ۲۴۲.
۹. همان، ص ۲۴۴.
۱۰. همان، ص ۱۲.
۱۱. مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ص ۲۵۸.
۱۲. مقدمه ابن خلدون، جلد دوم، ص ۱۶۹.
۱۳. أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ص ۵.
۱۴. همان، جلد اول، ص ۴۹۴.
۱۵. جلد دوم، ص ۷۲-۱۷۷.
۱۶. أساس البلاغة، ص ۶۰.
۱۷. همان، ص ۱۹۶.
۱۸. ابن الجوزی، المنتظم، ص ۴.
۱۹. المنتظم، ابن الجوزی، ص ۱۰.
۲۰. همان، ص ۱۳.

۲۱. همان، ص ۲۴۹.  
 ۲۲. الکامل فی التاریخ، ص ۱۱۲.  
 ۲۳. همان، ص ۱۲۹.  
 ۲۴. جلد چهارم، ص ۳۲-۵۷.  
 ۲۵. کتاب الزیج، ص ۴.

### منابع

- ابن بطوطه، *تحفة الأنظار، تحقیق طلال حرب*، بیروت، دار الکتب العلمیة.  
 - ابن حوقل، *صورة الأرض، منشورات مکتبة الحیاة، بیروت*، بی تا.  
 - ابن خلدون، *المقدمة، طبعه بیروت*، بی تا، دار الکتب اللبنانی.  
 - الحموی، یاقوت، *معجم البلدان، بیروت*، بی تا.  
 - اوستد، ا.ت.، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، محمد مقدم، امیرکبیر، تهران*، ۱۳۷۸ش.  
 - درینیک، ژان پیر، *خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات جاویدان*، ۱۳۳۸ش.  
 - دورانت، ویل، *تاریخ تمدن، مترجمان: ابوطالب صارمی / ابوالقاسم پاینده / ابوالقاسم طاهری، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی*، ۱۳۳۶ش.  
 - دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه، به کوشش محمد معین*.  
 - زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، امیرکبیر، تهران*، ۱۳۷۳ش.  
 - سامی، علی، *تمدن هخامنشی، شیراز*، ۱۳۴۱ش.  
 - عبد الهادی التازی، *ایران بین الأمس و الیوم، نشر المعهد الجامعی للبحث العلمی، الطبعة الأولى، الرباط، ۱۹۸۴م*.  
 - کرزن، جرج، *ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی*.  
 - ماهنامه حافظ، شماره دهم، دی ۱۳۸۳ش.  
 - مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزهم، شماره اول و دوم، مهر و آبان ماه ۱۳۷۹ش.  
 - محمودی بختیاری، علیقلی، *زمینه فرهنگ و تمدن ایران، چاپ چهارم، انتشارات پازنگ*، ۱۳۳۸ش.  
 - ممتحن، حسینعلی، *راز بقای تمدن و فرهنگ ایرانی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی*، ۱۳۵۵ش.